

## سرآغاز

اخیراً جزوه‌ها و کتاب‌ها و مقاله‌های چندی به هدایت دست‌اندرکاران در کودتای بیست و هشت مردادماه سال ۱۳۳۲ چاپ و منتشر شده است. این موج تازه بطور عمده فعالیت‌های همه‌جانبه نهضت ملی بویژه حیات سیاسی و اجتماعی و حتی خصوصیات شخصی دکتر محمد مصدق را آماج بدگویی و ناسزاپراکنی قرار داده است. تبلیغاتی از این دست اما به گونه گسترده‌تر از سوی تشکیلات حکومت ملایان از همان ابتدای استیلای آنان جریان داشته شاهد بوده‌ایم که نتوانسته و نمیتواند به واقعیت آنچه گذشته خدشه‌ای وارد کند. دکتر مصدق در دوران پرفراز و نشیب تلاش‌های خود خصوصاً در زمان نخست‌وزیری و رهبری نهضت ملی و فعالیت‌های مربوط به ملی کردن صنعت نفت به شهادت دوست و دشمن در همه صحنه‌های مبارزه ملی و بین‌المللی سرفراز بیرون آمد و بی‌جهت نیست که همچنان از محبوبیت و مقبولیت درجه اولی خاصه میان ایرانیان برخوردار است.

تبلیغات مغرضانه که بیشتر به جبران آبروی از دست رفته فعالان کودتاگر و ضدملی صورت می‌پذیرد نیز نخواهد توانست خلاف مصالح و منافع کشورمان و در مغایرت با هدف‌ها و دستاوردهای مهم و ارزنده نهضت آزادیخواهی و انقلاب مشروطه مؤثر واقع شود و قضاوت عادلانه و گسترده ایرانیان و حتی بسیاری از غیرایرانیان مطلع را از اعتبار بیاندازد.

در این زمینه، تاکنون رساله‌ها و کتاب‌های متعددی توسط ایرانیان به چگونگی و وجوه زندگی سیاسی و دیگر جنبه‌های شخصیت مصدق پرداخته و البته دیگران نیز ساکت ننشسته‌اند.

فراموش نکنیم که قاضی انگلیسی دادگاه لاهه علیه کشور خود و در تأیید نظرات مصدق، به سود ایران رأی داد و یا ویلیام دوگلاس قاضی امریکائی تأکید کرد که در کودتای ۲۸ مرداد برای براندازی مصدق با انگلیسی‌ها همداستان شدیم و از آن زمان دیگر کسی از ما به نیکی یاد نکرد. در خاطرات هندرسون یا کیمر روزولت (عامل اجرای کودتا) که ضرورتاً نمیتواند موافق مصدق هم باشد میتوان به واقعیت‌ها پی برد و یا امثال پارسونز سفیر انگلستان که نتایج نامطلوب این کودتا را گوشزد میکند. همه این نکات را بدان آوردیم که نشریات تبلیغی مدافعان کودتا که آن ماجرای نامبارک را قیام خودجوش مردمی، پایان خودکامگی مصدق و عوامفریبی و هرج و مرج و آشوب و نظیر این مطالب معرفی میکنند خود به برجسته‌تر و قابل تشخیص‌تر شدن واقعیت آن حوادث یاری میدهد.

اما اخیراً مقاله جامع و خواندنی از آقای عباس توفیق در شماره ۷۹ فصلنامه ره‌آورد با عنوان «در باره قانونی بودن یا نبودن فرمان عزل دکتر مصدق» به چاپ رسید که شورای نویسندگان سهند را بر آن داشت تا با اجازه از نویسنده آن را بصورت جزوه‌ای مستقل در اختیار همگان بگذارد. زیرا اعتقاد بر آنست که آگاهی هرچه بیشتر عموم، بهتر و بیشتر میتواند به آزادی و سرفرازی ایران و ایرانی یاری دهد.

پاریس، فوریه ۲۰۰۸

شورای نویسندگان سهند

## درباره قانونی بودن یا نبودن فرمان عزل مصدق<sup>۱</sup>

دکتر عباس توفیق

سالیان درازی است که بین موافقان و مخالفان دکتر مصدق، قانونی بودن یا قانونی نبودن فرمان عزل دکتر مصدق به صورت سئوال مطرح است ولی متأسفانه تاکنون جواب کامل کافی وافی حقوقی، با توجه به همه جوانب کار، به آن داده نشده است. در نتیجه این موضوع برای عده‌ای هنوز به صورت سئوال باقی مانده است و برای عده دیگر در این مورد هنوز ابهاماتی وجود دارد.<sup>۲</sup>

---

۱ - این مقاله بر اساس اصول قانون اساسی مشروطیت و متمم آن، تحصیلات و تحقیقات حقوقی نگارنده در دانشکده حقوق دانشگاه تهران، مشاهدات عینی، مجلدات دوره‌های روزنامه‌های خبری عصر آن زمان تهران (اطلاعات کیهان و باختر امروز) و کتب متعدد دیگری که در این زمینه نگاشته شده، نوشته شده است. علاوه بر آن، نگارنده در آن دوران یک فعال سیاسی بوده است که در هیچ حزب و دسته و جمعیت و گروهی عضویت نداشته است. همچنین او در دوره‌های شانزدهم و هفدهم مجلس شورای ملی، خبرنگار پارلمانی روزنامه توفیق بوده است.

۲ - از جمله در مقاله اخیر «تقدی بر نقدنویسی» آقای دکتر محمدعلی طالقانی مندرج در شماره ۷۷ زمستان ۱۳۸۵ پیام‌نامه ره‌آورد این موضوع به صورت سئوال و اما و اگر مطرح شده است و خواسته شده بود که نویسندۀ نقد، ایشان و بقیۀ خوانندگان «ره‌آورد» را «درباره قانونی بودن یا نبودن فرمان عزل» و پیامدهای آن روشن کند. امید است این مقاله به آن نیاز پاسخ داده باشد.

آقای دکتر جلال متینی نیز در کتاب اخیر خود در صفحه ۳۶۲، «حق داشتن یا نداشتن شاه در عزل و نصب نخست‌وزیران» را - حتی در زمان تعطیل مجلس - فقط به صورت سئوال مطرح می‌کند، بدون آن که جوابی بدهد.

مخالفان دکتر مصدق می‌گویند در غیاب مجلس، شاه حق عزل نخست‌وزیر را دارد. آنان به عنوان دلیل، چند مورد را ذکر می‌کنند که قبل از دکتر مصدق نیز، در غیاب مجلس، شاهان وقت، نخست‌وزیرانی را عزل یا نصب کرده‌اند. مخالفان دکتر مصدق، این موارد را درست می‌گویند.

موافقان دکتر مصدق می‌گویند پس از انقلاب مشروطیت، عزل و نصب نخست‌وزیرانی که در زمان تعطیل مجلس صورت گرفته خلاف قانون بوده است و چنین استدلال می‌کنند که طبق اصل هفتم متمم قانون اساسی: «اساس مشروطیت، جزأ و کلاً تعطیل بردار نیست.» مظهر اساسی مشروطیت مجلس است. لہذا نه تنها عزل و نصب نخست‌وزیران در زمان تعطیل مجلس شورای ملی خلاف قانون اساسی بوده بلکه خود تعطیل مجلس شورای ملی نیز کاملاً خلاف قانون اساسی بوده است.

امید است با این بررسی همه جانبه حقوقی، بتوان یک بار و برای همیشه به این بحث - یا لاقلاً به این جدل - خاتمه داد.

### در حکومت‌های مشروطه

بدواً دریابیم آیا اصولاً در حکومت‌های مشروطه شاه حق عزل و نصب نخست‌وزیران را دارد یا خیر؟  
در حکومت‌های سلطنتی مطلقه، شاه «فعال مایشاء» است. رئیس دولت و مملکت است. هر کس را دوست داشته باشد می‌تواند به صدراعظمی یا نخست‌وزیری منصوب کند و هر کس را دوست نداشته باشد می‌تواند به اراده خود عزل نماید.

اما فلسفه انقلاب‌های آزادی‌خواهانه و ضد دیکتاتوری یا حکومت‌های مشروطه این بود که حکام و شاهان، دیگر بر جان و مال و ناموس ملت‌ها مسلط نباشند و یک نفر سرنوشت میلیون‌ها نفر را تعیین نکند، و مردم، سرنوشت خود و حکومت‌های خود را، خود مستقیماً و یا

غیرمستقیم تعیین نمایند. حکومت برگزیده مردم باشد و نه منصوب حکام و شاهان.

طریقه مستقیم برگزیدن حکومت توسط مردم، «مراجعه به آراء مستقیم مردم» (رفراندوم) است و طریقه غیرمستقیم آن «انتخاب نمایندگان با رأی مردم» و سپس انتخاب دولت‌ها با رأی نمایندگان مردم می‌باشد.

در تمام حکومت‌های مشروطه سلطنتی، از جمله در سوئد، نروژ، دانمارک، انگلستان و هلند... و بلژیک که قانون اساسی ایران از آن اقتباس شده است، «شاه سلطنت می‌کند نه حکومت.» شاه یک مقام بسیار محترم تشریفاتی همیشگی (نسلاً بعد نسل) بدون مسئولیت است. مسئولیت و اختیار کلیه امور با نخست‌وزیران و وزرا است و فرامین از نظر تشریفات به امضای شاه یا ملکه می‌رسد. در عصر جدید فقط شاهانی می‌مانند که به حکومت آلوده نشوند.

### در قانون اساسی مشروطیت ایران

و اما در قانون اساسی مشروطیت ایران آیا شاه شخصاً حق عزل و نصب نخست‌وزیران را داشت یا خیر؟

۱ - طبق اصل ۳۵ متمم قانون اساسی ایران: «سلطنت و دیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده.»

همانطور که آگاهید «ودیعه» به معنای «مالی است که به عنوان امانت نزد کسی می‌گذارند.» و این بدان معنی است که حتی «سلطنت» نیز از «حقوق ملت» است. «از طرف ملت» به شاه امانتاً داده می‌شود. شاه «امانت‌دار» است و نتیجه حقوقی آن این که اولاً «امانت‌دار» به هیچ وجه حق هیچ نوع دخل و تصرف و یا تغییر و تبدیل در «امانت» را ندارد و ثانیاً «صاحب امانت» هر گاه بخواهد می‌تواند «امانت» خود را

پس بگیرد. بر همین اساس بود که سلطنت را از احمدشاه گرفتند و به سردار سپه دادند.

۲ - طبق اصل ۴۵ متمم قانون اساسی، «کلیه فرامین و دستخط‌های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط، همان وزیر است.»<sup>۱</sup> از این اصل چنین مستفاد میشود که:  
الف - هیچ یک از فرمان‌های شاه بدون امضای وزیر، قابل اجرا نیست.

ب - امضای وزیر، در زیر امضای شاه، مهم‌تر از امضای شاه است.  
۳ - تأیید بر آنچه آوردیم، مفاد اصل ۴۴ متمم قانون اساسی است که می‌گوید: «شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است و وزرای دولت، در هر گونه امور، مسئول مجلسین هستند.»<sup>۲</sup>

۴ - و اما در مورد مهمترین مستند طرفداران نظریهٔ اختیار شاه در عزل و نصب وزرا یعنی اصل ۴۶ متمم قانون اساسی که می‌گویند:  
«عزل و نصب وزرا به موجب فرمان همایون پادشاه است.»  
از این اصل تاکنون دو تفسیر مختلف شده است:

تفسیر اول این است که اختیار عزل و نصب وزرا با پادشاه است - و تفسیر دوم می‌گوید هنگامی که نخست‌وزیر و وزرا بوسیلهٔ «رأی اعتماد» مجلس، منصوب و یا از طریق «رأی عدم اعتماد» معزول شدند، شاه، عیناً طبق رأی مجلس، فرمان نصب یا عزل نخست‌وزیر را صادر میکند.

تفسیر اول به دلایل زیر اشتباه است:

الف - پذیرفتن تفسیر اول دقیقاً به این معناست که چه در حضور مجلس، و چه در غیاب مجلس، اختیار عزل و نصب وزرا با شاه است اکنون حتی طرفداران رژیم سلطنتی مشروطه از این اصل چنین

---

۱ - این اصل اقتباس از اصل ۶۴ قانون اساسی بلژیک است.

۲ - این اصل نیز اقتباس از اصل ۶۳ قانون اساسی بلژیک است.

تفسیری نمی‌کنند.<sup>۱</sup>

ب - طرفداران تفسیر اول، یکی از مواردی را که در اثبات تفسیر خود ذکر می‌کنند موردی است که در زمان حضور مجلس، احمدشاه از فرنگ طی تلگرافی به مجلس فرمان عزل «سردار سپه» (رضاشاه بعدی) و نصب مستوفی‌الممالک را به رییس‌الوزرای صادر کرد - عیناً نظیر کاری که شاه در مورد دکتر مصدق و سرلشگر زاهدی (سپهبد بعدی) کرد.

در رد این موارد باید به آنان یادآور شد: درست است که در زمان حضور مجلس، احمدشاه فرمان عزل و نصب رییس‌الوزرا را صادر کرد، ولی مجلس آن را نپذیرفت و گفت شاه حق عزل رییس‌الوزرا را ندارد و برای برگرداندن رییس‌الوزرا که به صورت قهر به «بومهن» رفته بود عده‌ای از نمایندگان مجلس را فرستاد. اتفاقاً یکی از این نمایندگان خود دکتر مصدق بود که به اتفاق بقیه نمایندگان به «بومهن» رفتند و رییس‌الوزرا «سردار سپه» را به مقرر نخست‌وزیری در سعدآباد برگرداندند. مهمتر این که احمدشاه نیز ادامه رییس‌الوزرای سردار سپه را رسماً پذیرفت.<sup>۲</sup>

ب - طرفداران تفسیر اول برای اثبات نظر خود به این استناد می‌کنند که در حضور مجلس، چندین بار رضاشاه، و چندین بار محمدرضا شاه، نخست‌وزیرانی را بدون «رأی تمایل مجلس» منصوب و بدون «رأی اعتماد مجلس» معزول کردند.

I - تمام این موارد در دورانه‌های تجدید دیکتاتوری مطلقه بود که نه تنها در این موارد بلکه در موارد متعدد دیگر، برخلاف قانون اساسی رفتار میشد و لذا قابل استناد نیست.

II - در عین این که طرفداران تفسیر اول وقوع تمام آن موارد را

---

۱ - «... با وجود مجلس شورای ملی، احمدشاه چگونه به خود حق داده بود رییس‌الوزرا را عزل کند؟» (دکتر جلال متینی، نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر مصدق ص. ۵۶).

۲ - دکتر باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، صص. ۱۸۶ - ۱۸۷.

به درستی ذکر می‌کنند ولی باید توجه داشته باشند که در جهان، دو سیستم حقوقی کاملاً متفاوت وجود دارد. یکی از این دو سیستم، «سیستم حقوقی عرفی»<sup>۱</sup> است و دیگری سیستم حقوقی مبتنی بر قانون. در «سیستم حقوقی عرفی» بر اساس عرف و عادت و سابقه و آنچه در گذشته عمل شده است حکم میشود ولی در سیستم حقوقی دوم بر اساس مرتب قانون. «سیستم حقوقی عرفی» فقط در کشورهای آنگلو ساکسون (انگلیس و آمریکا) و اقمار آن مجری است. سیستم حقوقی ایران، سیستم اروپائی است که فقط بر اساس قانون عمل میشود. در نتیجه، در این کشورها و از جمله در کشور ایران اگر صد سال هم خلاف قانون عمل شود آن کار قانونی محسوب نمی‌گردد. «عمل مستمر خلاف قانون» برای هیچ کس (و از جمله برای شاه) ایجاد حق نمی‌کند. این چنین عملی، در این کشورها، و از جمله در ایران، نامش «جرم مستمر» است.

ت - در صورت پذیرش این تفسیر که با وجود مجلس، شاه حق عزل و نصب وزرا و نخست‌وزیران را دارد، سئوال و مشکل جدی‌تری بوجود می‌آید و آن این که: چنانچه مجلس به نخست‌وزیری رأی اعتماد داد و شاه هم برای کس دیگری فرمان نخست‌وزیری صادر کرد، چه خواهد شد؟... آیا هر دو نخست‌وزیر خواهند بود... و اگر نه: کدام یک نخست‌وزیر خواهند بود؟

لذا چنین تفسیری، علاوه بر مردود بودن، غیر عملی است.

ث - همچنین اگر طبق تفسیر اول بگوییم شاه میتواند نخست‌وزیر را به اراده خود عزل کند معنایش این است که نخست‌وزیری را هم که خود مجلس انتخاب کرده است شاه میتواند روی دست مجلس بلند شود و او را عزل کند.

در قانون اساسی مشروطیت، مجلس، به نمایندگی از طرف ملت،



دارای چنان اقتداری است که علاوه بر موارد ذکر شده در بالا، حتی هزینه زندگی شاه و دستگاه سلطنت و حتی این که این هزینه‌ها چگونه مصرف شود را تعیین می‌کند.<sup>۱</sup> و دارای چنان اقتداری است که با وجود اصل ۵۰ متمم قانون اساسی که می‌گوید «فرمان فرمایی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است» فرماندهی کل قوا را از احمدشاه سلب و به سردار سپه می‌دهد.<sup>۲</sup> و حتی عزل سردار سپه را از فرماندهی کل قوا (که طبق اصل ۵۰ متمم قانون اساسی با پادشاه است) از او سلب میکند و جزء اختیارات مجلس محسوب می‌دارد.<sup>۳</sup> و دارای چنان اقتداری است که نه تنها شاه را از سلطنت خلع می‌کند بلکه سلسله سلطنتی او را منقرض می‌کند.<sup>۴</sup> آنوقت با چنان حقوق و اختیارات و اقتداری که مجلس دارد چطور میشود پذیرفت که شاه میتواند نخست‌وزیر برگزیده مجلس را عزل کند؟

ج - ذکر «به موجب فرمان همایونی پادشاه» در اصل ۴۶ متمم قانون اساسی، دلیل بر این نمی‌شود که شاه رأساً می‌تواند به عزل و نصب وزرا بپردازد. اصل ۸۰ متمم قانون اساسی هم می‌گوید: «رؤسا و اعضای محاکم عدلیه به ترتیبی که قانون عدلیه معین می‌کند منتخب، و به موجب فرمان همایونی منصوب میشوند.» ولی ذکر جمله

---

۱ - «مخارج و مصارف دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین باشد.» (اصل ۵۹ متمم قانون اساسی).

۲ - مجلس در جلسه ۲۶ بهمن ۱۳۰۳ خود طرح قانونی زیر را تصویب کرد: «ریاست عالی کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکتی را آقای رضاخان سردار سپه دانسته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی انجام وظیفه نماید و سمت مزبور بدون تصویب مجلس شورای ملی از ایشان سلب نتوان شد.»  
۳ - همان.

۴ - مجلس فقط طی یک جلسه (۹ آبان ۱۳۰۴) با تصویب فقط یک ماده واحده سه فوریتی به شرح زیر، احمدشاه را از سلطنت خلع و سلسله سلطنتی ۱۵۳ ساله قاجار را منقرض کرد: «مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت ایران، انقراض سلسله قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص رضاخان پهلوی واگذار می‌نماید.»

«به موجب فرمان همایونی منصوب میشوند.» در این اصل نیز به هیچ وجه دلالت بر این نمی‌کند که شاه رأساً اختیار نصب رؤسا و اعضای محاکم عدلیه را دارد. بلکه این اصل را با وضوح بیشتری نشان می‌دهد که نوشتن (فرمان همایونی) از تشریفات نصب است، زیرا رؤسا و اعضای محاکم عدلیه «به ترتیبی که قانون عدلیه معین می‌کند» انتخاب میشوند و سپس برای این مقامات، شاه «فرمان همایونی» صادر می‌کند.

از طرف دیگر، هنگامی که شاه اختیار انتصاب اعضای محاکم عدلیه را رأساً و به انتخاب خود ندارد چطور میشود، گفت اختیار انتصاب خطیرترین و پرمسئولیت‌ترین مقام قوه مجریه یعنی نخست‌وزیر مملکت را رأساً و به انتخاب خود دارد؟

چ - طبق اصل ۴۹ متمم قانون اساسی نیز، جهت اجرای کلیه قوانینی که مجلس تصویب می‌کند شاه «فرمان» صادر می‌کند<sup>۱</sup> ولی این بدان معنا نیست که شاه رأساً حق انشاء قانون دارد.

ح - در قانون اساسی که شاه در صورتی که اولاد ذکور نداشته باشد حتی نمی‌تواند ولیعهد خود را رأساً تعیین کند و نیاز به تصویب مجلس دارد؛ در قانون اساسی‌یی که شاه بدون تصویب وزیر مسئول حتی حق انتخاب رؤسای دوایر دولتی را ندارد<sup>۲</sup> چطور می‌توان گفت که شاه می‌تواند رأساً و خودسرانه به عزل و نصب نخست‌وزیران بپردازد؟

خ - نخستین تفسیرها از قانون اساسی و فلسفه انشاء آن، که بلافاصله پس از انقلاب مشروطیت از طرف نایب مقام سلطنت، ناصرالملک، (نایب‌السلطنه احمدشاه قاجار) در مورد وظایف و حقوق و

---

۱ - «صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین، از حقوق پادشاه است بدون این که هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید.» (اصل ۴۹ متمم قانون اساسی).

۲ - «انتخاب مأمورین ریسه دوایر دولتی از داخله و خارجه با تصویب وزیر مسئول، از حقوق پادشاه است.» (اصل ۴۷ متمم قانون اساسی).

اختیارات شاه و مجلس به عمل آمد نیز قاطعانه در تأیید این است که طبق قانون اساسی مشروطه ایران، شاه دارای هیچ اختیار و مسئولیتی نیست و این فقط مجلس و دولت‌اند که دارای تمام اختیارات و مسئولیت‌ها می‌باشند و شاه (و یا نایب او، نایب‌السلطنه) باید طبق نظر مجلس، فرمان نخست‌وزیری را صادر کند.<sup>۱</sup>

د - علاوه بر تمام دلایل بالا، نتیجهٔ چنین تفسیری که شاه رأساً حق عزل و نصب نخست‌وزیران و وزیران را دارد استقرار مجدد حکومت استبداد مطلقه‌ای است که اختیار دولت و ملت در دست شاه بود. هر کاری می‌خواست می‌کرد. هر که را می‌خواست به نخست‌وزیری برمی‌گزید، و هر نخست‌وزیری را می‌خواست به قتل می‌رسانید. نه حکومت مشروطه بر اساس قانون اساسی که با انقلابی خونین دقیقاً علیه این گونه سلطنت استبدادی مطلقه در ایران پایه‌گذاری شد.<sup>۲</sup>

---

۱ - «چون مشروطیت در مملکت ما جدیدالولاده است... حتی در تعبیر معانی قانون اساسی نیز اختلاف به میان آمده، از آن جمله در مسئله مهمی مثل نیابت سلطنت با این که هیچ مسئولیت و اختیاری را دارا نیست و تمام اختیار و مسئولیت بین پارلمان و وزرا است، مع‌ذالك دیده شده که در چنین امر واضحی نیز اختلاف آرا مشهود گردیده...» (از نامه نایب‌السلطنه ناصرالملک به دوره دوم مجلس. «... پادشاه باید در تعیین رئیس‌الوزرا از اکثریت مجلس استخراج نموده رأی اکثریت را منظور دارد...» (از نطق نایب‌السلطنه ناصرالملک در مقابل هیأت وزیران در دوره دوم مجلس).

۲ - «در مملکت مشروطه رئیس‌الوزرا مهم است نه پادشاه. پادشاه فقط و فقط می‌تواند به واسطه رأی عدم اعتماد مجلس یک رئیس‌الوزرای را بفرستد که در خانه‌اش بنشیند، یا به واسطه [رأی] تمایل مجلس یک رئیس‌الوزرای را به کار بگمارد. خوب اگر ما قائل باشیم که آقای رئیس‌الوزرا پادشاه بشوند آنوقت در کارهای مملکت هم دخالت کنند و همین آثاری که امروز از ایشان ترشح می‌کند که در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد. شاه هستند، رئیس‌الوزرا هستند، فرمانده کل قوا هستند. بنده اگر سرم را ببرند و تکه‌تکه‌ام بکنند و آقا سید یعقوب هزار فحش به من بدهد زیر بار این حرف‌ها نمی‌روم - بعد از بیست سال خونریزی، آقای سید یعقوب، شما مشروطه‌طلب بودید. آزادخواه بودید. بنده خودم شما را در این مملکت دیدم که بالای منبر می‌رفتید و مردم را دعوت به آزادی می‌کردید.

۵ - همانطور که در بالا ذکر شد اصل ۴۴ متمم قانون اساسی می‌گوید: «شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است، و وزرای دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند». هر کدام از دو قسمت این اصل، به تنهایی مثبت این است که نه تنها در مورد عزل و نصب وزرا، بلکه در هیچ امری از امور کشور، شاه شخصاً اختیار اقدام و عملی را ندارد زیرا بر اساس اصول مسلم حقوقی، هر کس اختیار اقدام به عملی را داشته باشد نسبت به آن عمل مسئولیت دارد. پس طبق همین اصل که شاه را بری از مسئولیت دانسته، شاه در هیچ یک از امور کشور شخصاً حق و اختیار عمل ندارد و به همین علت که در امور کشور اختیار عملی را ندارد، مسئولیت عملی هم بر عهده او نمی‌باشد و وزیر یا وزرایی که اختیار عملی را در کشور داشته باشند، در مقابل مجلس یا مجلسین مسئول هستند.

۶ - طبق اصل ۶۴ متمم قانون اساسی: «وزرا نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خود نمایند.» طبق اصل ۴۴ متمم قانون اساسی: «شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است و وزرا... مسئول مجلسین هستند.» و طبق اصل ۶۵ متمم قانون اساسی: «مجلس شورای ملی یا سنا می‌توانند وزرا را تحت مؤاخذه و محاکمه درآورند.»

حال اگر ما بگوییم «شاه در امور کشور حق و اختیار اقدام و عمل دارد» معنای آن این خواهد بود که شاه حق دارد هر چه می‌خواهد بکند و هیچ مسئولیتی هم ندارد ولی وزرا، که در اقدام و عمل شاه دخالتی ندارند، مسئول مجلسین هستند و برای اعمالشان که

---

حالا عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد، هم رئیس‌الوزرا باشد هم شاه، اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است، استبداد صرف است. پس چرا خون شهداء آزادی را بیخود ریختید؟ چرا مردم را به کشتن دادید؟ می‌خواستید از روز اول بیاید بگویید که ما دروغ گفتیم. مشروطه نمی‌خواستیم. آزادی نمی‌خواستیم. یک ملتی است جاهل و با چماق باید آدم شود...» (قسمتی از نطق دکتر مصدق در جلسه ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس).

بدون مسئولیت حق انجام آن را داشته، مورد مؤاخذه و تعقیب و محاکمه و مجازات قرار می‌گیرند! این، علاوه بر این که به شوخی بیشتر شبیه است، خلاف بّین این اصل مسلم حقوقی است که می‌گوید: هیچ کس را نمی‌توان به خاطر گناه دیگری مجازات کرد.»

۷ - اصل ۶۴ متمم قانون اساسی مقرر داشته است که: «وزرا نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خود نمایند.» همانطور که می‌دانید آن را مستمسک قرار داده و خود را معزول بدانند و مسئولیت وزارت را که مجلس به عهده آنان گذاشته از خود سلب نمایند و بروند و در خانه بنشینند.

طبق همین اصل، آن وزیر و یا آن نخست‌وزیر مکلف است حکم کتبی پادشاه مبنی بر عزل را رد کند و مورد عمل قرار ندهد. والا از اصل ۶۴ متمم قانون اساسی تخلف کرده است.

۸ - از یک ایراد دیگر حقوقی، که اصل ۶۴، همانطور که در آن ذکر شده، مربوط به عزل و نصب وزرا است و نه رییس‌الوزرا یا صدر اعظم، می‌گذریم.

بنا بر استنادات و استدالات بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ فوق‌الذکر، طبق اصول متعدد قانون اساسی و متمم آن شاه رأساً حق عزل و نصب وزیران را ندارد و در حکومت مشروطه «شاه سلطنت می‌کند نه حکومت.»

### و اما در غیاب مجلس

چون تفسیر اول قبلی از اصل ۴۶ متمم قانون اساسی و جاهت قانونی ندارد، طرفداران بالا بردن اختیارات شاه، ترکیب «در غیاب مجلس» را به آن اصل که می‌گوید «عزل و نصب وزرا به موجب فرمان همایون پادشاه است» اضافه می‌کنند.

I - مطابق این اصل مسلم که نمی‌توان کلمه‌ای به متن قانون اساسی افزود یا کلمه‌ای از آن حذف کرد جز وسیله یک مجلس

مؤسسان دیگر، چنین تفسیری مردود است.

II - طرفداران این تفسیر جدید برای اثبات نظر خود به عمل احمدشاه قاجار استناد می‌کنند که در زمان غیبت مجلس یعنی در فاصله تعطیل مجلس سوم و افتتاح مجلس چهارم، ۱۴ بار فرمان رییس‌الوزرای برای ۱۲ نفر صادر کرده است.

الف - همانطور که در قسمت II - پ، بند ۴ ذکر کردیم، در سیستم حقوقی اروپایی ایران اگر عمل خلاف قانونی صدها بار هم تکرار شود، تکرار و استمرار عمل خلاف قانون آن را قانونی نمی‌کند.

ب - طرفداران این تفسیر جدید توضیح نمی‌دهند که آن اتفاقات در چه وضعیتی رخ داده بود. در آن دوران به علت یورش‌های مداوم و مکرر نیروهای خارجی روس و انگلیس و آلمان و عثمانی و اشغال شمال و جنوب و غرب ایران و دست به دست شدن بسیاری از شهرهای ایران، مملکت به کلی از هم پاشیده بود. همزمان در تهران و تبریز و کرمانشاه و گیلان چهار دولت جداگانه وجود داشت. علاوه بر احمدشاه، محمدعلی‌شاه مخلوع و سالارالدوله و شعاع‌السلطنه فرزندان مظفرالدین‌شاه هر کدام با قوای خود قسمتی از ایران را اشغال و اعلام پادشاهی کرده بودند. ناصرالملک، نایب‌السلطنه، دیکتاتوری آغاز کرده بود و مجلس دوم را منحل و وکلا را تبعید کرده بود. وکلا و رجال از تهران فرار کرده بودند. احمدشاه و دولت قصد فرار از تهران و انتقال پایتخت را داشتند و رییس‌الوزراها مرتب استعفا می‌دادند و احمدشاه روی استیصال از کسان دیگر می‌خواست که دولت را تشکیل دهند و آنها نیز یا رد میکردند و یا چند روز یا چند هفته بعد استعفا می‌دادند. آخر الامر هم که آن اتفاقات در یک حکومت کودتایی رخ داد.

استناد کردن به این چنین اعمالی، در این چنین دوره «فورس مائور»ی کاملاً خالی از وجه و مردود می‌باشد.

## گزارش هیئت هشت نفری

سلطنت از آن شاه و حکومت از آن دولت است

وقایع روز نهم اسفند ۱۳۳۱ و به خصوص حمله با جیپ و چاقو و چماق به خانه دکتر مصدق به قصد کشتن نخست‌وزیر منتخب مردم و مجلس و رفتن او با پیژامه و دمپایی از طریق پشت‌بام خانه خود به ستاد ارتش و سپس به جلسه مجلس شورای ملی و اخطار دکتر مصدق به مجلس به این مضمون که اگر ظرف ۴۸ ساعت به جای من نخست‌وزیر دیگری را تعیین نکند، طی پیامی به همان ملتی که مرا نخست‌وزیر کرد جریان را خواهم گفت و تظاهرات شدید مردم در مقابل مجلس علیه مخالفان مصدق بلافاصله در روز بعد (دهم اسفند)، و اظهار تأسف آیت‌الله بروجردی - که همواره از سیاست کناره می‌گرفت - در سه روز بعد با این عبارت: «... با اظهار تأسف از واقعهٔ اخیر، چون اطمینان دارم که اعلیحضرت همایونی و جناب آقای نخست‌وزیر کمال علاقه را به استقلال و عظمت کشور ایران دارند، امید و انتظار دارم که کمافی‌السابق وحدت نظر و اتفاق و اتحاد را حفظ نموده که عناصر منحرف و اخلاک‌فرستی به دست نیاورند تا موجبات اغتشاش و بی‌نظمی در کشور فراهم گردد...» و همچنین جو فوق‌العاده ناآرامی که در سراسر کشور به وجود آمده بود، همه و همه سبب شد که مخالفان دکتر مصدق در مجلس، شرایط را به ضرر خود ببینند و به شدت عقب‌نشینی کنند.

به دنبال این عقب‌نشینی، مجلس شورای ملی تصمیم گرفت برای حل اختلاف نظری که بین شاه و دکتر مصدق بر سر حقوق و اختیارات شاه و دولت وجود داشت هیأتی مأمور مذاکره با شاه و دکتر مصدق شود. برای این کار هیأت هشت نفری از همه گروه‌های مختلف مجلس با عضویت نمایندگان زیر تشکیل شد:

بهرام مجدزاده، دکتر کریم سنجابی و دکتر عبدالله معظمی از

فراکسیون نهضت ملی، حاج آقا رضا رفیع (قائم مقام الملک) و جواد گنجه‌ای از نزدیکان شاه، دکتر مظفر بقایی (فراکسیون نجات نهضت) و حسین مکی از مخالفان دکتر مصدق و طرفدار آیت‌الله کاشانی.

این هیأت پس از مذاکره مفصل با شاه و دکتر مصدق برای التیام بخشیدن به روابط آن دو، با استناد به اصول قانون اساسی و متمم آن، حدود حقوق شاه و دولت را به شرحی که به «گزارش هیأت هشت نفری» معروف شد مشخص کردند. چون تصویب این گزارش برای حل سریع مشکلات مملکت مسئله‌ای حیاتی بود و بسیار فوریت داشت آن را به قید سه فوریت به شرح زیر تقدیم مجلس نمودند:

### ساحت مقدس مجلس شورای ملی

چون بر حسب تصمیم آقایان نمایندگان محترم در جلسه خصوصی روز پنجشنبه چهاردهم اسفند ۱۳۳۱ مقرر گردید امضاکنندگان زیر درباره شایعه اختلاف حاصله بین دربار و رییس دولت که به واسطه پیش‌آمد اخیر در افواه منتشر و موجب پاره‌ای تشنجات و نگرانی گردید مطالعات و اقدامات لازم را نموده و نتیجه را به عرض مجلس شورای ملی برسانیم. لذا هیأت منتخب بدو به جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر ملاقات و با استحضار از مطالب ایشان به حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب و فرمایشات ملوکانه را اصفا نمود. اینک خلاصه مذاکرات و نتیجه را به شرح زیر به عرض مقدس مجلس شورای ملی میرساند:

خوشبختانه بین اعلیحضرت همایونی و رییس دولت کوچکترین اختلافی که ناشی از نظریات شخصی و خصوصی باشد موجود نیست. به علاوه اعلیحضرت همایونی فرمودند که «همواره علاقه کامل خود را به رعایت اصول قانون اساسی تصریح و زحمات جناب آقای دکتر مصدق را در پیشرفت نهضت ملی ایران تقدیر نموده‌ام.» و همچنین علاقه و احترام کامل آقای نخست‌وزیر نسبت به مقام شامخ سلطنت و شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مسلم و ابدأ محل تردید نیست.



تنها جهتی را که می‌توان منشأ اختلاف نظر تشخیص داد، اختلاف در تفسیر و تعبیر مقررات قانون اساسی در مورد اعمال حقوق سلطنت و اختیارات قانونی هیأت دولت مخصوصاً راجع به قوای انتظامی کشور است که با توجه به مجموع اصول قانون اساسی و متمم آن نظریه خود را به شرح زیر به عرض میرسانیم: نظر به این که موافق با اصل ۳۵ متمم قانون اساسی سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص شاه مفوض شده و طبق اصل ۴۴ متمم، شخص پادشاه از هر گونه مسئولیتی مبرا است و از طرفی همین اصل و اصل ۴۵ متمم اداره امور مملکتی به عهده وزراء و هیأت دولت می‌باشد، بدیهی است که اداره و مسئولیت امور مملکتی اعم از کشوری و لشکری از شئون مقام شامخ سلطنت نبوده و حقوق هیأت دولت و وزیران است که در اداره امور وزارتخانه‌های مربوطه به نام اعلیحضرت همایونی سعی و کوشش در اجرای مقررات قانونیه نموده منفرداً و مشترکاً از عهده مسئولیت در مقابل مجلس شورای ملی برآیند. بنابراین برای این که این موضوع برای همیشه واضح و روشن باشد، استدعای تأیید این گزارش را از ساخت مقدس مجلس شورای ملی داریم.

حسین مکی، جواد گنج‌های، سیدابوالحسن حائری‌زاده، بهرام مجدزاده، دکتر عبدالله معظمی، دکتر مظفر بقایی، رضا رفیع، دکتر کریم سنجایی.

«گزارش این هیأت را هم شاه پذیرفت و هم دولت دکتر مصدق»<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

---

۱ - دکتر جلال متینی، نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق، ص. ۳۴۵، به نقل از موحد، ۷۲۵/۲ و ۷۲۶/۲.

۲ - همانطور که دیدید در بالای گزارش هیأت هشت نفری نوشته نشده بود «به نام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی» در همان ایام، بهرام مجدزاده برای من تعریف می‌کرد که پس از تهیه و امضای گزارش و موافقت شاه با آن، شاه گفت طبق رویه جاری، در بالای این گزارش بنویسید «به نام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی». عرض کردم اعلیحضرت، متأسفانه همه امضا کرده‌اند و نمی‌توانیم در آن دست ببریم.

با این گزارش در حقیقت نمایندگان تمام گروه‌های مختلف، اعم از طرفداران مصدق، یا طرفداران شاه و یا طرفداران آیت‌الله کاشانی تأیید کردند که «شاه سلطنت می‌کند نه حکومت».

تصویب این گزارش که موجب تسجیل و تثبیت چند اصل مهم متمم قانون اساسی ایران بود یکی از پیروزی‌های بزرگ دموکراسی و «حکومت مردم» به شمار میرفت و ایران را در عداد یکی از کشورهای مرفعی مشروطه سلطنتی جهان قرار میداد.

سیاست‌هایی که موفقیت خود را در اختلاف شاه و مصدق میدانستند و ادامه حکومت دکتر مصدق به ضررشان بود، چون اولاً مطمئن بودند که در صورت به رأی گذاشته شدن، این گزارش در مجلس تصویب خواهد شد و ثانیاً تصویب این گزارش در مجلس (که به صراحت حدود حقوق و اختیارات شاه و دولت را برای همیشه روشن و اختلافات را حل میکرد) به ضرر برنامه‌ای بود که چند ماه بعد قصد انجامش را داشتند، برای جلوگیری از مطرح شدن و تصویب آن در مجلس شورای ملی به هر عمل خلاف و شنیع، و حتی هر جنایتی، دست زدند و با تمام امکانات مالی و غیرمالی خود به توطئه پرداختند.

بدواً با امیدواری دادن مجدد به وکلای مخالف دکتر مصدق که در آینده به هر نحو شده دولت دکتر مصدق ساقط خواهد شد حتی برخی از اعضای «هیأت هشت نفری» و امضاکنندگان گزارش مانند سیدابوالحسن حائری‌زاده یزدی را به صورت مضحکی واداشتند که در مجلس با آن مخالفت کنند! و سپس برای مطرح نشدن این گزارش، جلسات مجلس را بارها و ماهها از اکثریت انداختند.

و هنگامی که بالاخره جلسه مجلس تشکیل میشد، هر بار در جلسه علنی، با جنجال، توهین، فحاشی، سیلی‌زدن، عینک شکستن، مشت و لگد زدن، شکستن سر و خونین کردن صورت و حتی حمله به رییس جلسه برای پایین کشیدن او از پشت میز ریاست مجلس، جلسات مجلس را به هم میزدند.

دشمنان دولت دکتر مصدق، برای متزلزل کردن دولت او و تقویت روحیه مخالفانش حتی اقدام به ربودن و قتل رییس شهربانی مملکت کردند. بالاخره جلسه مجلس در تاریخ دوم خرداد تشکیل گردید و فوریت اول «گزارش هیأت هشت نفری» تصویب شد. وکلای مخالف برای جلوگیری از تصویب بقیه فوریت‌ها از جلسه خارج شدند و مجلس را از اکثریت انداختند. در سوم خرداد باز جلسه تشکیل شد و فوریت دوم «گزارش هیأت هشت نفری» به تصویب رسید. ولی باز وکلای مخالف، با جار و جنجال و تعرض، جلسه را به تعطیل کشاندند.

با توجه به توضیحات فوق به خوبی روشن می‌گردد که «گزارش هیأت هشت نفری» دایر بر این که «سلطنت از آن شاه و حکومت از آن دولت است» فقط با هو و جنجال و فحاشی و کتک کاری، به طور تصنعی و تقلبی از رأی‌گیری در مورد آن جلوگیری به عمل آمد والا مورد تصویب مجلس بود.

\* \* \*

با وجود تمام استدلالات فوق، و با وجود رد کردن مستدل و مستند «اختیار شاه در عزل و نصب وزیران» فرض محال، محال نیست و ما فرض می‌گیریم که هنوز استدلال مخالفان دکتر مصدق دایر بر «حق شاه در عزل نخست‌وزیر در غیاب مجلس» درست باشد. در این صورت نیز به دلایل زیر، فرمان عزل دکتر مصدق و فرمان انتصاب زاهدی قانونی نبود.

### ۱ - مخدوش بودن فرمان‌ها:

فرمان عزل دکتر مصدق و همچنین فرمان انتصاب سرلشگر فضل‌الله زاهدی هر دو مخدوش بود زیرا فرامین ابتدا نوشته میشوند و سپس شاه امضا می‌کند. حال آن که این دو فرمان روی سر کاغذهای سفید دربار که قبلاً شاه به صورت «سفید مهر» امضا کرده بود نوشته شده بود.



خجابه فصره زاهری

نظر با همه اد ضاع گنور ایجاب نه که نضر مطلع و بساطه برای در دست از حق زانم

حکمت قین نام نه ابا اهدی که بکایت و ناسکی شودیم بوجب این دکلمه

بمخت نخست از روی منسوب بجه و منور به ارم که در صبح اور که دروغ بجران کرمند

نسخه از کتاب خودم ای تمام رسی از منسوب از  
۱۳۴۴  
اردشیر زاهدی  
۱۱

متن فرمان نخست وزیر زاهدی عیناً نقل از کتاب «روایت خاطرات

اردشیر زاهدی» ص. ۱۴۰

## دلیل این ادعا:

هنگامی که ابتدا متن نوشته میشود، نویسندگان با آسودگی خیال، تمام کلمات را - با فاصله مساوی از یکدیگر - می نویسند و در هر جا که متن تمام شد، شاه امضا می کند.

مانند متن دیگر شاه که درست یکسال پس از فرمان نخست وزیر زاهدی، برای تقدیر از او نوشته شده و عیناً از صفحه ۵۴۵ جلد اول کتاب «خاطرات اردشیر زاهدی» برای شما نقل میشود: حال آن که در فرمان نصب سرلشکر زاهدی، چون شاه ابتدا امضا کرده و سپس متن بر بالای آن نوشته شده، همینطور که در زیر ملاحظه می کنید فاصله کلمات در دو سطر اول مساوی است.



بسم الله الرحمن الرحیم

بابت روز تاریخی ۲۳ مرداد که فرمان تخت تخت داری جهان به عمل

و تقدیر از بیدار نمودن که فلقه عظمی با تخت تمام ملت ایران انجام داده و برای

پرورداری بجهت مهرت از زن آسودگی که گویا از چنگال محبت ترین فرزندان

۱۳۶۴  
۲۳ مرداد

و کسب مهرت بجهت دستم بجهت این دو کلمه قد و نه غرض از این تقدیر

ولی وقتی نویسنده به سطر سوم و به خصوص به سطر چهارم رسیده، چون دیده است که جا کم آورده، کلمات سطر سوم و به ویژه کلمات آخر سطر را - بسیار فشرده و نزدیک به هم - نوشته است تا متن از امضا تجاوز نکند، و یا از آن بدتر: متن فرمان در روی امضای شاه نوشته نشود.

همینطور که در صفحه بعد ملاحظه می‌کنید حتی تاریخ فرمان هم مشکوک است به این نحو که تاریخ «سال» در بالا، «ماه» در وسط و «روز» در زیر نوشته شده و در نتیجه به جای ۲۳ مرداد ۱۳۳۲، و یا لاقلاً: به جای «۱۳۳۲، ۲۳ مرداد» خوانده می‌شود: «۱۳۳۲ مرداد ۲۳». علاوه بر آن به نظر می‌رسد که اقلأً یک بار در آن دست برده شده چون تاریخ روز آن دست‌خوردگی دارد و روی عدد ۲۳ دوبار قلم برده شده است. اما آنچه به واقعیت نزدیکتر به نظر می‌رسد این است که تاریخ ۲۳ را کس دیگری، و با قلم دیگری، به متن فرمان اضافه کرده است. چون اولاً طرز نوشتن عدد ۲ و به خصوص عدد ۳ ی آن، با طرزی که نویسنده فرمان، عدد ۱۳۳۲ را نوشته به کلی متفاوت است، و ثانیاً عدد ۲۳ بسیار کلفت‌تر و درشت‌تر از عدد ۱۳۳۲ می‌باشد. و نکته آخر این که هر کس تاریخ این فرمان را نوشته - اعم از شاه یا هر کس دیگر - گویا با دستپاچگی و اضطراب آن را نوشته زیرا «مرداد» را «مراداد» نوشته و بعداً هم متوجه اشتباه خود نشده است و هنوز هم با همین غلط در کتاب روایت اردشیر زاهدی به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup>

۱ - تا آنجا که نویسنده این تحقیق آگاهی دارد، هیچ یک از نکات، ریزه‌کاری‌ها و ایراداتی را که در این پراگراف ذکر شده تاکنون در جای دیگری نوشته نشده است.

## و اما درباره فرمان عزل دکتر مصدق

با وجود این که آسوشیتدپرس گزارش داده بود که «... رهبران عملیات [۲۸ مرداد] به دو فرمان از سوی شاه یکی برای عزل و دیگری برای انتصاب زاهدی به جای او مجهز بوده‌اند»<sup>۱</sup> و سند سیا می‌گفت: «سیا و مأمورانش ترتیبی دادند تا فرمان‌ها [در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲] در برخی روزنامه‌های تهران نیز منتشر شود»<sup>۲</sup> و «لایپنگ» در کتاب «سقوط امپراطوری» نوشته است «وی (منظور کیم روزولت است) هزاران نسخه از دو فرمان پادشاه در مورد عزل مصدق و نصب سرلشگر زاهدی را توزیع کرد...»<sup>۳</sup> و «عمیدی نوری در خاطراتش نوشته بود: «ظهر ۲۷ مرداد... کلیشه فرمان اعلیحضرت دایر بر عزل دکتر مصدق و نصب سرلشگر زاهدی به نخست‌وزیری» به دفتر روزنامه داد رسیده بود «دستور دادم فرمان را در وسط صفحه اول بگذارند...»<sup>۴</sup> و «کرمیت روزولت نوشته است: «ما به تعدادی رونوشت فرامین... نیاز داشتیم. «دیک» ماشین استنسیل و کاغذ آماده کرده بود... چند برگ کپی از اصل فرمان‌ها را در اختیار داشتیم... مقدار [تعداد] زیادی از فرامین را برای توزیع به برادران «بوسکو» دادیم.»<sup>۵</sup> و دکتر مصدق در دادگاه نظامی مفصلاً راجع به فرمان عزل صحبت کرد، با همه تلاشی که من و دوستان محقق‌ام در شرق و غرب آمریکا و اروپا و ایران به عمل آوردیم در هیچ جا فتوکپی و یا متن فرمان عزل را نیافتیم جز تصویری ناخوانا از فرمان عزل در دست سرهنگ نصیری که پس از شکستن گاوصندوق منزل دکتر مصدق در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آن را نشان خبرنگار سوئیسی می‌داد.

۱ - محمد طلوعی، مصدق در پیشگاه تاریخ، ص. ۵۰۷.

۲ - همان.

۳ - همان، ص. ۲۶۱.

۴ - خاطرات عمیدی نوری، روزنامه اطلاعات ۲۷ مرداد ۱۳۳۵ یا ۱۳۳۳

۵ کرمیت روزولت، ضد کودتا، ص. ۱۷۹.

به نظر می‌رسد که «رهبران عملیات ۲۸ مرداد» پس از ابلاغ فرمان عزل دکتر مصدق به او، کی‌کی یا تصویری از آن را در اختیار نداشته‌اند که طی روزهای ۲۷ و ۲۸ مرداد در جایی چاپ کنند. پس از حمله به خانه دکتر مصدق در ۲۸ مرداد و شکستن در گاوصندوق دکتر مصدق و برداشتن فرمان از داخل آن نیز - با وجود در اختیار داشتن فرمان عزل - هرگز نخواستند آن را منتشر کنند. اگر برخلاف ایراداتی که دکتر مصدق به فرمان عزل می‌گرفت فرمان مخدوش نبود، بهترین وسیله رد کردن این ادعای دکتر مصدق، انتشار تصویر فرمان بود. لذا به نظر هر ناظر بی‌طرف می‌رسد که انتشار تصویر آن، مخدوش بودن فرمان عزل دکتر مصدق را به اثبات می‌رسانده است که از انتشار آن خودداری کردند.

دکتر مصدق که در دفاعیاتش در دادگاه نظامی گفته بود در حمله روز ۲۸ مرداد به خانه‌اش فرمان عزل را از بین برده‌اند. اشتباه کرده بود<sup>۱</sup> چون همانطور که گفته شد در عکسی که خبرنگار گرفته بود فرمان، پس از آن روز، صحیح و سالم در دست سرهنگ نصیری بود.

سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع دکتر مصدق حتی تا پس از انقلاب نیز فتوکپی‌یی از فرمان عزل را در اختیار نداشت به این دلیل که در کتاب «مصدق در محکمه نظامی» که پس از انقلاب چاپ زده بود به جای فتوکپی فرمان عزل دکتر مصدق، فتوکپی فرمان نصب زاهدی را چاپ کرده و در زیرش نوشته بود: «فرمان انتصاب سرلشگر فضل‌الله زاهدی به نخست‌وزیری که فرمان عزل دکتر مصدق به لحاظ تحریر شبیه این فرمان بوده است.» البته سرهنگ بزرگمهر این را اشتباه نوشته است چون به طوری که دکتر مصدق در محکمه نظامی

---

۱ - «... فرمان را دیدم... معلوم بود «سفید مهر» گرفته‌اند و سطرهای آخر را گشاد گشاد نوشته بودند که سطور پر شود. ای کاش فرمان بود و نشان می‌دادم. ولی روزی که خانه مرا بمباران کردند این سند را هم از بین بردند...» (دکتر مصدق در کتاب «مصدق در محکمه نظامی» به کوشش سرهنگ بزرگمهر، ص ۹۲).



گفته بود «سطرهای آخر [فرمان عزل او] را گشاد گشاد نوشته بودند که سطور پر شود.» حال آن که همانطور که در بالا نوشتیم و فتوکپی آن را دیدید دو سطر آخر فرمان نصب زاهدی را بسیار فشرده و نزدیک به هم نوشته بودند تا متن از امضای شاه تجاوز نکند.

در اینجا بر خود لازم میدانم منصفانه بنویسم پس از ۲۸ مرداد که دیگر فرمان اصلی عزل در اختیار دکتر مصدق نبود، برای رد کردن ادعای مخدوش بودن فرمان عزل، شاه می‌توانست یک فرمان عزل دیگر که مخدوش نباشد درست کند و منتشر نماید. شاه یا نخواست این کار را بکند، یا به فکرش نرسید.

### ۱- ایرادات سفید مهر دادن شاه

«سفیدمهر دادن شاه» هم غیرعادی و مشکوک بود و هم بی‌اعتبار. غیرعادی و مشکوک بود چون تا آن تاریخ شاه هرگز «ندید» چیزی را امضا نکرده بود و «سفیدمهر» به کسی نداده بود، و بی‌اعتبار بود چون امکان داشت کس یا کسانی که این «سفیدمهر»ها به دستشان برسد بر بالای امضای شاه هر چه بخواهند بنویسند و هر که را بخواهند عزل، و هر که را بخواهند نصب کنند - آن هم عزل و نصبی به آن اهمیت در تاریخ ایران.<sup>۱</sup>

### ۲- مشکوک بودن نحوه ابلاغ فرمان عزل

الف - فرمان عزل تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ را داشت و معلوم نبود چرا در همان روز ابلاغ نشده بود.

ب - معلوم نبود آن فرمان طی روزهای ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ مرداد نزد چه کسی بوده است به خصوص که شاه در آن ایام در کلاردشت بود.<sup>۲</sup>

---

۱ - در هر کشور منضبط، اگر کسی، آن هم در آن مقام بسیار مهم، چنین کار خطرناک بی‌مسئولیتی را مرتکب میشد و امضای خود را در اختیار هر کس قرار میداد، بی هیچ‌گونه تردیدی، اساساً حق امضا را از او می‌گرفتند.

۲ - باقر عاملی، روزشمار تاریخ ایران، ص ۴۸۹. (عاقلی محل را اشتباهاً رامسر نوشته حال آنکه کلاردشت صحیح است).

پ - دستخط‌های شاه همیشه در ساعات عادی و متعارف ابلاغ می‌شد، ابلاغ فرمان عزل در ساعت یک بعد از نیمه شب کاملاً مشکوک بود.

ت - دستخط‌های شاه همیشه بوسیله وزیر دربار یا معاون وزیر دربار ابلاغ می‌شد، نه با نیروی نظامی.

ث - کفیل وزارت دربار در عصر روز ۲۴ مرداد به ملاقات دکتر مصدق به عنوان نخست‌وزیر رفته بود در حالی که اگر فرمان عزل را در ۲۲ مرداد شاه امضا کرده بود از نظر دربار مصدق دیگر نخست‌وزیر نبود که کفیل وزارت دربار به ملاقات او برود.

ج - اگر فرمان عزل فرمان مشکوکی نبود آن را، مطابق معمول، کفیل وزارت دربار در ملاقات عصر ۲۴ مرداد به دکتر مصدق ابلاغ میکرد حال آن که در آن ملاقات کفیل وزارت دربار، از فرمان عزل دو روز پیش حتی نامی هم به میان نیاورده بود.

### ۳ - آیا فرمان عزل مصدق در زمان غیبت مجلس بود؟

در بحث قانونی یا غیرقانونی بودن فرمان عزل، به مهمترین موضوعی که معمولاً هیچ یک از طرفین توجه نمی‌کند این است که آیا در تاریخ صدور فرمان عزل (در اینجا فرض می‌گیریم که فرمان عزل، مخدوش یا مشکوک هم نبود) یعنی در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۳۲، مجلس وجود داشت یا خیر؟

از نظر مخالفین دکتر مصدق:

به دلایل زیر، در تاریخ صدور فرمان عزل مصدق و نصب سرلشگر زاهدی، طبق نظر خود مخالفین مصدق، مجلس وجود داشت:

الف - مخالفان دکتر مصدق رفراندومی را که او برگزار کرد خلاف قانون اساسی می‌دانند.<sup>۱</sup> بنابراین، نتیجه آن رفراندم هم که انحلال مجلس بود، به نظر مخالفان دکتر مصدق، خلاف قانون و بلااثر بود بدین

---

۱ - از این نیز می‌گذریم که مخالفان دکتر مصدق که «رفراندم مصدق» را غیرقانونی می‌خوانند، «رفراندم شاه» در ۶ بهمن ۱۳۴۲ را قانونی می‌دانند.

معنا که مجلس منحل نشده بود و وجود داشت.

ب - آیت‌الله کاشانی رهبر مخالفان دکتر مصدق حتی قبل از  
رفراندوم، طی اعلامیه‌ای آن را حرام اعلام کرده بود.<sup>۱</sup>

پ - حتی اگر مخالفان مصدق استدلال کنند که با استعفای  
بیش از پنجاه نفر از وکلای مجلس به طرفداری از دکتر مصدق، دیگر  
مجلس وجود نداشت، جواب آنها این است که:

I - طبق آیین‌نامه همان وقت مجلس شورای ملی، تا هنگامی  
که استعفای نماینده‌ای در جلسه علنی قرائت نشود و ۱۵ روز از قرائت  
آن در مجلس نگذرد، آن نماینده مستعفی شناخته نمی‌شود - و تازه  
این در صورتی است که آن نماینده تا روز آخر مهلت ۱۵ روز استعفای  
خود را مسترد ندارد.<sup>۲</sup> حال آن که:

A - استعفای وکلای فراکسیون نهضت ملی در جلسه علنی  
مجلس خوانده نشده بود و اصغر پارسا،<sup>۳</sup> سخنگوی این فراکسیون در  
روز ۲۴ تیر ماه ۱۳۳۲ در صحن مجلس شورای ملی متن استعفانامه را  
برای خبرنگاران خوانده بود.<sup>۴</sup>

B - محمد حسین قشقایی یکی دیگر از نمایندگان عضو  
فراکسیون نهضت ملی در آن زمان در سوئیس بستری بود و تلفنی  
استعفای خود را اعلام کرده بود.

C - عده‌ای دیگر از وکلای منفرد مجلس مانند بهاء‌الدین کهبه‌د،  
ابوالفضل تولیت، محمد ذوالفقاری، شهاب خسروانی و فتحعلی افشار  
استعفانامه‌های خود را در ۲۵ تیر ۱۳۳۲ دستی تسلیم دکتر عبدالله

---

۱ - خلاصه آن اعلامیه کاشانی به قرار زیر بود: «... شرکت در رفراندوم خانه‌برانداز  
که با نقشه‌ی اجانب طرح‌ریزی شده مبعوض حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه، و  
حرام است...»

۲ - ماده ۱۹۷ آیین‌نامه مجلس شورای ملی.

۳ - اصغر پارسا آخرین بازمانده نمایندگان نهضت ملی، در بهمن ماه ۱۳۸۵  
درگذشت.

۴ - باقر عاملی، روزشمار تاریخ ایران، صص ۴۸۸ و ۴۸۹.

معظمی رییس مجلس کرده بودند.

D - در رد ادعای « غیبت مجلس » با استعفای گروهی از نمایندگان، باید مخالفان توجه داشته باشند که حتی در صورت قرائت استعفانامه در جلسه علنی مجلس شورای ملی، و گذشتن ۱۵ روز از تاریخ قرائت آن، و منصرف نشدن آنان، و مستعفی شناخته شدن ایشان - و حتی با مستعفی شدن کلیه وکلای مجلس - باز مجلس منحل نمی‌شد. فقط با انحلال مجلسین یا پایان گرفتن دوره قانونگذاری آن، و عدم برگزاری انتخابات و عدم تشکیل دوره بعدی، مجلس وجود نمی‌داشت. در صورت مستعفی شدن هر وکیل، طبق آیین‌نامه مجلس، در حوزه انتخابیه او، تجدید انتخابات به عمل می‌آمد و نماینده دیگری به جای او انتخاب می‌شد.<sup>۱</sup>

II - از طرف دیگر، وکلای مخالف دکتر مصدق که استعفا نداده بودند:

A - خود را همچنان وکیل مجلس و دارای مصونیت پارلمانی می‌دانستند.

B - این عده وکلا جلسات خود را به عنوان نمایندگان مجلس در منزل آیت‌الله کاشانی و با حضور او تشکیل می‌دادند.

C - اینان در روز ششم مرداد ماه ۱۳۳۲ یک جلسه پنج ساعته تشکیل داده بودند و در پایان جلسه، شمس قنات‌آبادی به خبرنگاران گفته بود در آن جلسه، نمایندگان تصمیم گرفتند اعضای «فراکسیون آزادی مجلس» (حائری‌زاده) و «فراکسیون نجات نهضت مجلس» (دکتر بقائی)

---

۱ - «نماینده استعفانامه خود را به عنوان رییس مجلس می‌نویسد و رییس مجلس آن را در اولین جلسه علنی به اطلاع مجلس می‌رساند. شخص مستعفی ظرف ۱۵ روز از تاریخ قرائت استعفانامه در مجلس، می‌تواند آن را مسترد دارد والا پس از خاتمه این مدت، وکیل مزبور مستعفی شناخته می‌شود و مراتب از طریق هیأت رییس به وزارت کشور اعلام می‌گردد تا طبق قانون انتخابات اقدام نماید.» (ماده ۱۹۷ آیین‌نامه مجلس شورای ملی).

در مجلس متحصن شوند، سیدمهدی میراشرفی نیز در تأیید سخنان شمس قنات‌آبادی اعلام کرده بود که علاوه بر اعضای آن دو فراکسیون جمعی از منفردین غیرمستعفی نیز در مجلس متحصن خواهند شد. آیت‌الله کاشانی نیز ضمن صحبت با خبرنگاران آنچه قنات‌آبادی و میراشرفی گفته بودند را تأیید کرده بود.

III - پس از آن که دکتر عبدالله معظمی آخرین رییس مجلس شورای ملی در دوره هفدهم، در آخرین روز قبل از فراندم یعنی روز ۱۱ مرداد ماه ۱۳۳۲ از نمایندگی و ریاست مجلس استعفا داد و کلایی که استعفا نداده بودند با این که تعدادشان از ۱۷ نفر تجاوز نمی‌کرد برای خود مجلس تشکیل دادند و آیت‌الله کاشانی را به عنوان رییس مجلس، افشار صادقی را به عنوان نایب رییس مجلس و میراشرفی و حمیدیه را به عنوان کارپرداز انتخاب کرده بودند.<sup>۱</sup>

IV - حتی پس از ۲۸ مرداد، در ۹ مهر ۱۳۳۲ نمایندگان غیرمستعفی در مجلس به ریاست سیدابوالحسن حائری‌زاده تشکیل جلسه داده بودند.<sup>۲</sup>

V - در ۱۰ مهر ۱۳۳۲ جلسه علنی دوره اول مجلس سنا به ریاست سید حسن تقی‌زاده تشکیل شده بود. پس ملاحظه می‌کنید که به دلایل بالا، از نظر نمایندگان مخالف دکتر مصدق نیز مجلس حضور داشت و فرمان عزل در زمان غیبت مجلس صادر نشده بود.

### از نظر دکتر مصدق:

مصدق هم انحلال مجلس دوره هفدهم را بر اساس مراجعه به آراء عمومی در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ اعلام کرده بود. پس از نظر دکتر

---

۱ - عناوین B و C و III تماماً تلخیص از اخبار روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و باختر امروز در روزهای ۲۵ تیر تا ۱۱ مرداد ۱۳۳۲ می‌باشد.  
۲ باقر عاملی، روزشمار تاریخ ایران، جلد ۲، ص ۲۰.  
۳ - همان.

مصدق هم تا ۲۵ مرداد مجلس وجود داشت و «فرمان عزل مورخ ۲۲ مرداد» در زمان غیبت مجلس صادر نشده بود.

### از نظر سرلشگر زاهدی:

از نظر سرلشگر زاهدی (سپهبد از ۴ شهریور ۱۳۳۲) نیز به دلایل زیر فرمان عزل دکتر مصدق و نصب او در زمان حضور مجلس صادر شده بود:

الف - در ۱۱ شهریور ۱۳۳۲ سپهبد زاهدی و چند تن از وزیران او در مجلس شورای ملی حضور یافته و با نمایندگان غیرمستعفی ملاقات و در پیرامون ادامه کار مجلس هفدهم مذاکره کرده بودند.<sup>۱</sup>

ب - در ۱۰ مهر ۱۳۳۲ جلسه مجلس سنا در حضور سپهبد زاهدی نخست‌وزیر تشکیل شده بود.<sup>۲</sup>

پ - در ۲۵ شهریور ۱۳۳۲ طبق تصویب‌نامه هیأت وزیران زاهدی، مکی، حمیدیه، زهری و پورسرتیپ نمایندگان مجلس به عضویت شورای عالی نفت انتخاب شده بودند.<sup>۳</sup>

### از نظر شاه:

در زمان صدور فرمان عزل دکتر مصدق و انتصاب سرلشگر زاهدی، شاه نه تنها معتقد نبود که بر اساس استعفای نمایندگان نهضت ملی یا فراندوم مصدق و یا هر علت دیگری مجلس منحل شده و وجود ندارد. بلکه حتی معتقد بود مجلس سنا نیز وجود دارد. به این دلیل ساده که اگر معتقد بود مجلسین وجود ندارند در ۲۸ آذر ۱۳۳۲ فرمان انحلال مجلسین شورای ملی و سنا را صادر نمی‌کرد.<sup>۴</sup>

### رفراندوم

در دموکراسی، حکومت از آن مردم است و با رأی مردم. رأی

۱ - همان، ص ۱۵.

۲ - همان، ص ۲.

۳ - همان، ص ۱۷.

۴ - همان، ص ۲۶.

مردم هر چه مستقیم‌تر و بلاواسطه‌تر باشد بهتر، دقیق‌تر و بیشتر بیان‌کننده خواست مردم است.<sup>۱</sup> به همین جهت است که در پیشرفته‌ترین دموکراسی‌ها، به طور دایم و مرتب برای تصمیم‌گیری راجع به هر مسئله به رأی مستقیم مردم مراجعه می‌شود. بهترین نمونه چنین دموکراسی، حکومت کاملاً دموکراتیک سوئیس است که برای تقریباً تمام مسائل، رأی مستقیم خود مردم خواسته می‌شود. همانطور که همه می‌دانند چنین کاری را در زبان فرنگی «فراندوم» می‌خوانند و در زبان فارسی آن را «مراجعه به رأی مردم» و یا «همه‌پرسی» می‌نامند.

این روش رأی‌گیری مورد قبول باطنی و یا لااقل ظاهری اغلب گروه‌ها و مکاتب سیاسی و کشورهای امروز جهان و سازمان ملل متحد است. مخالفان «فراندوم دکتر مصدق» به طور اصولی مخالف «فراندوم» نیستند به این دلیل ساده که طرفدار «فراندوم ششم بهمن شاه» هستند. نتیجه این که فراندوم گر چه در قانون اساسی مشروطیت ذکر نشده است ولی کاری دموکراتیک و عملاً مورد قبول تمام گروه‌هاست.

### فراندوم دکتر مصدق

به علت کارشکنی‌های اقلیت مجلس و اختلافات دامنه‌داری که به وجود آمده بود، دکتر مصدق درباره ادامه یا انحلال مجلس هفدهم تصمیم به «مراجعه به آراء عمومی» گرفت که به نام «فراندوم دکتر مصدق» معروف شد.

او در سخنرانی اعلام فراندوم، با بیان این مطلب که «... در مواردی که... اختلاف حاصل شود... قضاوت امر را به عهده مردم محول می‌نمایند. چنانچه افکار عمومی با نظر دولت تطبیق کند. نمایندگان

---

۱ - یکی دیگر از مزایای «مراجعه مستقیم به آرای مردم» نسبت به «رأی‌گیری در مجلس نمایندگان مردم» - به خصوص در کشورهای جهان سوم - این است که «نمایندگان مجلس» را چون عده معدودی هستند، می‌توان خرید، ولی یک ملت را نمی‌تواند خرید. فقط با تبلیغات وسیع فریبنده - و آن هم طی یک فرایند طولانی - می‌شود مغز ملت‌ها را خرید.

دیگری انتخاب و روانه مجلس می‌شوند...» از مردم (همانطور که بعداً هم نوشت)<sup>۱</sup> خواست: «اگر با بقای دولت موافقت رأی به انحلال مجلس بدهند تا دولت بماند و کار خود را تمام کند، والا دولت برکنار شود و دولت دیگری روی کار بیاید...» بدیهی بود که دولت او در صورت شکست در فراندوم سقوط میکرد.

فراندوم در تهران در روز ۱۲ مرداد و در شهرستان‌ها در روز ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ برگزار شد. یک هزار و دویست و هفت نفر رأی به بقای مجلس دوره هفدهم و دو میلیون و چهار صد و سه هزار و سیصد و هشتاد و نه نفر رأی به انحلال مجلس دادند.

مخالفان دکتر مصدق چند ایراد به فراندوم او می‌گیرند که مهمترین آنها به قرار زیر است:

۱ - فراندوم دکتر مصدق خلاف قانون بود چون در هیچ یک از اصول قانون اساسی ذکری از آن نشده بود. می‌توان گفت که فراندوم «طبق قانون اساسی» نبود ولی مراجعه مستقیم به رأی مردم را نمی‌توان «خلاف قانون» خواند. به ویژه که در تاریخ مشروطه ایران، بار دیگر نیز در ششم بهمن ۱۳۴۲ (با وجود این که در هیچ یک از اصول قانون اساسی و متمم قانون اساسی ذکری از آن نشده بود) به آن عمل شد و مورد تأیید مخالفان مصدق نیز قرار گرفت.

۲ - نحوه برگزاری فراندوم درست نبود چون صندوق‌های آرای موافق و مخالف جدا بود و در نتیجه مخالفین می‌ترسیدند رأی مخالف بدهند. در عین این که قسمت اول این ایراد به نظر نویسنده بجاست و رأی باید مخفی باشد، ولی کسانی که معتقدند مخالفین دکتر مصدق «مردم از جان گذشته‌ای بودند که در روز ۲۸ مرداد برای حمله به خانه او جلوی گلوله رفتند» نمی‌توانند بگویند که در چند روز قبل از آن - یعنی در روزهای ۱۲ و ۱۹ مرداد که فراندوم انجام شد - می‌ترسیدند

۱ - دکتر محمد مصدق، خاطرات و تألمات، ص ۲۵۴.



به طرف صندوق‌های رأی مخالف بروند.

۳ - فقط شاه حق انحلال مجلس را داشت و با «همه‌پرسی» نمی‌شد مجلس را منحل کرد. جواب این ایراد نیز بسیار ساده است. چطور شاه حق انحلال مجلسی را که مردم انتخاب کرده بودند داشت، ولی خود مردم حق نداشتند مجلسی را که خودشان برگزیده بودند منحل کنند؟

واقعیت دیگر این است که مخالفین دکتر مصدق که برای سقوط دولت او به هر کاری دست می‌زدند اگر تصور میکردند اکثریت مردم ایران طرفدار آنانند، کوچکترین درنگی در استقبال از رفراندوم و شرکت در آن نمی‌کردند. چه در آن صورت، آن رفراندوم، بهترین، بی‌خطرترین، موجه‌ترین و دنیاسندترین وسیله برای بقای مجلس و برکناری دکتر مصدق بود و طعن و لعن مخالفان و جهانیان را برای بیش از نیم قرن نمی‌خریدند که مخالفان و مطبوعات اروپایی و آمریکایی و مأموران C.I.A. و اینتلیجنت سرویس و... و اخیراً بیل کلینتون رییس جمهور آمریکا و خانم مادالین آلبرایت وزیر خارجه آمریکا بگویند با کودتا دولت دکتر مصدق را ساقط کرده‌اند و از او و ملت ایران پوزش بطلبند. در آن صورت، در همه جا گفته می‌شد اکثریت ملت ایران در یک همه‌پرسی که خود دولت دکتر مصدق برگزار کرده بود رأی به بقای مجلس و برکناری او دادند.

ولی مخالفان دکتر مصدق می‌دانستند و همه روزه به رأی‌العین می‌دیدند که اکثریت ملت ایران مخالف آنان‌اند به این دلیل ساده که به طرفداری از دکتر مصدق مرتباً میتینگ‌های چندین هزار نفری تشکیل می‌شد ولی مخالفان دست راستی او هرگز نتوانستند حتی یک میتینگ چند هزار نفری راه بیندازند.

نکته دیگر این که وقتی مردم در رفراندوم ۱۲ و ۱۹ مرداد به طرفداری از دکتر مصدق رأی داده بودند، شاه - حتی اگر قانوناً هم حق داشت - حقاً نمی‌باید کسی را که مردم چند روز پیش به نفعش رأی داده بودند در سه روز بعد معزول کند، مگر اعتقاد داشته باشیم که ملت صغیر یا مهجور بود و شاه قیم ملت.

## ختم مقال

در خاتمه این بحث مفصل حقوقی که ضمن توجه به جزئیات و جوانب امر، تقریباً تمام نظرات موافق و مخالف مورد بررسی قرار گرفت، ذکر این نکته ناگزیر است:

۱ - در انتقاد از دکتر مصدق و رجال و سیاستمداران نویسندگان و مطبوعات و حقوقدانان طرفدار او باید بگویم اگر اینان «موضوع حقوق پادشاه - و ملت - و دولت برگزیده ملت» را منطقاً، مستدلاً، و مستنداً به اصول قانون اساسی، همینطور که در اینجا آمد، می‌شکافتند و برمی‌رسیدند و مردم را توجیه می‌کردند که حکومت از آن آنان است و فقط این مردم هستند که می‌توانند دولتی را بیاورند و یا دولتی را ببرند، اگر حداقل به مردم باسواد شهرها - یا لاقلاً اهالی پایتخت - تفهیم می‌کردند که شاه چنین حقی را ندارد، مردم به هیچ قیمت، و به هیچ وجه، آنچه در ۲۸ مرداد شد را تحمل نمی‌کردند. آنچنان که ملل متمدنی جهان چنین کارهایی را تحمل نمی‌کنند. به همین خاطر است که در کشورهای پیشرفته جهان که ملت‌های آن به حقوق خود آشنایند - با وجود این که قدرتمندترین نیروهای نظامی نیز در آن کشورها وجود دارد - رییس جمهوران و شاهان چنان کارهایی نمی‌کنند و نظامیان چنان افکار خامی به سرشان نمی‌زند.

اگر مردم کاملاً توجیه شده بودند که شاه حق عزل و نصب نخست‌وزیر را ندارد لازم نبود دکتر مصدق «فرمان عزل خلاف قانون

اساسی» شاه را قایم کند و به مردم و حتی وزرایش نشان ندهد. اگر ملت توجیه بود دکتر مصدق بلافاصله به مردم اطلاع می‌داد که شاه برخلاف قانون اساسی، بدون کوچکترین حقی، فرمان عزل نخست‌وزیری را که نمایندگان مردم برگزیده‌اند، امضا کرده - یا بدتر از آن: امضایش را در اختیار دیگران قرار داده و بر بالای امضای شاه، دیگران فرمان عزل مصدق را نوشته‌اند.

با این کار، دکتر مصدق این امکان را به دیگران نمی‌داد که خبرنگار خارجی و داخلی را خبر کنند و مثل این که سری را کشف کرده‌اند و چیز «به حق، ولی مخفی شده» ای را برملا می‌کنند، با ساز و دهل، فتوکپی آن چنان فرمان‌های مخدوش غیرقانونی عزل و نصبی را منتشر کنند و عده‌ای از این خبر جا بخورند.

۲ - و در انتقاد از طرفداران رژیم مشروطه پادشاهی باید بگویم که آنها تاکنون به روشنی اعلام نکرده‌اند چه نوع حکومت پادشاهی مشروطه را می‌خواهند؟ حکومت پادشاهی مشروطه‌ای که «شاه سلطنت کند نه حکومت»؟... یا حکومت سلطنتی به ظاهر مشروطه و به باطن مطلقه‌ای که «شاه هم سلطنت می‌کند و هم حکومت»؟... و هم همه کار؟

طرفداران «رژیم پادشاهی بر اساس قانون اساسی مشروطیت» اگر احیاناً جوابی یا نقدی بر این مقاله بنویسند روشن خواهد شد طرفدار کدام یک از این دو تفسیر قانون اساسی مشروطیت و متمم آن می‌باشند و به دنبال کدام نوع پادشاه هستند؟

این بحث را با نقل دو نکته از مدافعات دکتر مصدق پایان می‌دهم. حرفی که او - در حالی که شاه، دولتش را ساقط و خودش زندانی کرده بود - در دادگاه نظامی، به نفع دوام و بقای سلطنت زد. توجه داشته باشید که این سخنان در ۲۱ آبان ۱۳۳۲، یعنی در بیش از نیم قرن قبل از رفتن شاه و سقوط رژیم پادشاهی‌اش گفته شده است:

«... نظر خارجی‌ها این است که ایران همیشه نفهم، بیچاره، و فقیر بماند و قدرت شاه را زیاد کنند تا هر چه می‌خواهند به دست او انجام دهند و هر وقت هم که تخلف کرد او را ببرند و دیگری را جای او بگذارند. آنها نمی‌خواهند ملت، فهمیده باشد چون ملت را نمی‌شود از بین برد، ولی شاه را به سهولت می‌شود برد همانطور که احمدشاه و رضاشاه را بردند...»

«... من می‌گویم شاهی را می‌خواهم که پادشاه این مملکت باشد. همیشه شاه باشد... و هر وقت گفتند بروا بگویند: من شاه این مملکت هستم، و هیچ کجا نمی‌روم.»

سانتامونیکا - نوروز ۱۳۸۶

### خواننده گرامی

درج و نقل مطالب سهند در نوشتارها، نشریات، رادیو و تلویزیون‌ها و شبکه اینترنت (nashresahand.com) و دیگر دستگاه‌های ارتباط جمعی با ذکر مأخذ موجب سپاسگزار است.

آدرس پستی:

**SAHAND – SHARIFI R.**  
**B.P. N° 384**  
**75723 PARIS CEDEX 15**